

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران

محسن خلیلی*

چکیده: جامعه ایران معاصر، در حال گذار از نگرش‌های سنتی به ایستارهای نوین است. ویژگی دوران گذار، بهم ریختگی اوضاع عمومی جامعه و آشفتگی‌های کرداری و اندیشه‌ای است. ساختار سیاسی به همراه ساختارهای حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، نیز به عنوان بخشی از جامعه، در حال گذار از اقتدار سنتی به اقتدار عقلانی و قانونی است. مشارکت سیاسی به‌عنوان چهره عینی مشارکت اجتماعی، نیز با ویژگی آنومیک جوامع در حال گذار، سرنوشتی همانند می‌یابد. در این میان زنان جایگاهی شایسته در عرصه مشارکت سیاسی نیافته و به‌عنوان موجود ناکامل سیاسی مورد قضاوت قرار گرفته‌اند. نگارنده با پی‌جویی آسیب‌های اجتماعی زنان، بر این باور است که به دلایل گوناگون که ریشه در باورها و ساختارهای دیرینه اجتماعی و اقتصادی دارد، زنان از شبکه تعاملات اجتماعی دور شده‌اند و راه نیل آنان به سطوح عالی قدرت سیاسی دشوار شده است. بنابراین می‌بایست فرصت‌ها و امکان‌های برابر پدید آید تا زنان نیز بتوانند به شیوه‌ای بهینه وارد شبکه پیوندهای متقابل جامعه گردند تا کلیشه رایج فرادستی مردان و فرودستی زنان رو به زوال رود.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، زنان، مشارکت اجتماعی، مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی.

مقدمه

زنان، نقش فعال و سازنده‌ای در گام‌های گوناگون پدیداری، شکل‌گیری و نهادینه‌شدن روند انقلاب اسلامی داشته‌اند. اما، آن چنان که شایسته است همچنان از سهمی متناسب و همخوان با کار ویژه‌هایشان در ساختار قدرت اجتماعی برخوردار نشده‌اند و در مواضع تصمیم‌گیری و مناصب قدرت جمعی، حضوری کمرنگ دارند. مشارکت سیاسی زنان و حضور بانوان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای سایر عرصه‌های مشارکت‌جویانه تلقی گردد. اشکال گوناگون مشارکت زنان بی‌تردید از حضور و

ظهور آنان جهت تأیید سیاست‌های رسمی حکومتی متفاوت است؛ به همین دلیل نوعی نگاه توسعه‌ای به زنان به همراه بازنگری در ایستارها و کردارهایی که پیشاپیش وجود داشته و تداوم یافته بوده‌اند یک ضرورت است. به نظر می‌رسد هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه خود می‌بایست از تمامی منابع انسانی که بانوان، نیرویی محوری و بنیادین در این زمینه‌اند، بهره بگیرد تا توسعه‌ای پایدار، متوازن، همه جانبه و درون‌زا پدیدار شود. توسعه‌ای این چنین نمی‌تواند با واقعیاتی همراه شود که در بنیان خود ضد توسعه‌اند.

مروری بر نظریات

جامعه ایران معاصر، در حال گذار از نگرش‌های کهن به انگاره‌های مدرن است. بنابراین به نظر می‌رسد در تمامی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن، ویژگی‌هایی پدیدار و آسیب‌های فراوان پیدا شده است. ساختار فرهنگی به معنای مجموعه‌ای مشتمل بر شناخت باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و دیگر عادات اکتسابی انسان، به عنوان عضوی از یک جامعه است؛ و در آن میان، ساختار سیاسی نیز به عنوان مجموعه نهادها و مراکزی که قدرت سیاسی را در دست دارند و یک کلیت نظام وار و یکپارچه را پدید می‌آورند از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است.

به نظر می‌رسد پدیده توسعه پایدار به مثابه فرایندی که طی آن مردم یک کشور نیازهای خود را برآورده می‌سازند و سطح زندگی خود را ارتقاء می‌بخشند نمی‌تواند بدون پیوند با زندگانی آیندگان باشد. دلیل اصلی توجه روزافزون به سیاست‌های توسعه پایدار، محدود بودن امکانات و نامحدود بودن نیازها و خواسته‌های بشر است. منابع مدام در حال کاهش و نیازهای پیوسته در حال افزایش، باعث شده است سیاستگذاری‌های زیر بنایی برای تحقق توسعه پایدار از اهمیت روز افزونی برخوردار گردد. آن چه که می‌تواند و می‌بایست تغییرات اساسی در شیوه زندگی ما پدید آورد شیوه اندیشه‌ای است که بانوان پیشه خود می‌کنند زیرا آنان نقشی بسیار تعیین کننده در اداره امور زندگی بشری یافته و همان‌ها هستند که می‌توانند مدیریت مصرف جامعه را بر عهده گیرند و الگوی مصرف را تغییر دهند. بانوان این امر مهم را می‌بایست از خودشان شروع کنند. در این میان و در روند تحول در الگوی زندگی، پدیده «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱)، نقطه تالقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است. مشارکت سیاسی اصولاً برای تحقق دموکراسی معنادار و شرط لازم تلقی شده است ولی کافی به شمار نیامده (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۷۵) اما به هر حال، این نکته مورد پذیرش است که

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران ۱۶۷

زنان نقش اندکی در سیاست دارند، موجود کامل سیاسی تلقی نشده‌اند و حمایت از آنان برای مشارکت و حضور در صحنه سیاست، عمدتاً مبتنی بر لفاظی بوده و کمتر صورتی واقعی به خود گرفته است.

ایران از حیث مشارکت زنان در مدیریت (به‌عنوان سر رشته‌داران تغییر الگوی جامع زندگی با عطف توجه به حضور مؤثر در ساختارهای تصمیم سازانه) وضع نامساعدی دارد؛ زیرا در مقیاس‌هایی چون: نسبت درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصد زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه شاغلان متخصص کشور و نسبت درصد سهم زنان از درآمد تحقق یافته، بانوان اوضاع مناسبی ندارند و در مقیاس دسترسی‌شان به ساخت قدرت، بسیار ضعیف‌اند (احمدنیا، ۱۳۸۳: ۳۳؛ چابکی، ۱۳۸۳: ۲۵۹؛ ناچی‌راد ۱۳۸۲: ۳۹). فقدان جایگاه در خور زنان در امر مشارکت، علی‌رغم لغو همه محدودیت‌های صوری در مورد مشارکت سیاسی زنان، نشانگر آن است که حمایت از افزایش نقش بانوان در عرصه سیاست و در نهادهای دموکراتیک، پدیده‌ای بسیار جدید است (مزی، ۱۳۸۳: ۸۴۰ و ۸۴۱) به همین دلیل هنوز از حد و مرز کلیشه‌ها و قالب‌های مردم‌شناختی تطورگرایانه، تصویر مرد به‌عنوان شکارچی و تصویر زن به مثابه گردآورنده (ریویر، ۱۳۸۲: ۱۳۷) فراتر نرفته‌ایم گرچه دیگر به‌عنوان پدیده‌هایی هنجارمند و ارزش مدارانه، محسوب نمی‌شوند. پرسش بنیادین این مقاله آن است که موانع مشارکت فعالانه زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی چگونه توانسته است بر ضعف آنان در قدرت‌یابی در عرصه‌های ساختاری قدرت سیاسی تأثیر گذارد؟ از مفهوم مشارکت سیاسی تعریف‌های گوناگونی به عمل آمده که برخی از ویژگی‌ها در آنها متفق القول است: ارادی و آگاهانه، مستمر یا دوره‌ای، از راه‌های قانونی یا مسالمت آمیز، به منظور گزینش رهبران جامعه، به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم، انتخاب کردن و انتخاب شدن در سطوح نهادی، رویه‌ای و انتخابات در داخل و خارج کشور [نهادهای داخلی و بین‌المللی].

مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷) معنا یابد؛ ولی هنگامی که از جایگاه زنان در فرایند مشارکت؛ رأی دهندگان سر به راهی که قرار است فقط روز رأی‌گیری پای صندوق‌ها باشند (حافظیان، ۱۳۸۳: ۲۰۲)؛ تلقی می‌گردد، این ایستار، سبب ساز یک بحران یا آسیب اجتماعی در جامعه می‌شود. این نکته عموماً پذیرفته شده است که حق رأی زنان منجر به شهروندی کامل سیاسی نمی‌شود؛ بنابراین اگر بتوان می‌بایست مرزهای سیاست را گسترش داد و به سمت سیاست غیر رسمی، حرکت کرد تا زنان از وضعیت مساعدتری برخوردار شوند. در این روند اصلاح‌گرایانه دیگر، ریشه

تفاوت جنسیتی، به تفاوت زیست‌شناختی میان زن و مرد، فروکاهیده نمی‌شود بلکه آن را نتیجه فرآیند شکل‌گیری تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و یا به عبارت دیگر نتیجه فرآیند جامعه‌پذیری تلقی می‌کنند. بنابراین به یک تعبیر (بروک و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۷) زن یا مرد شدن ما در فرآیند جامعه‌پذیری به این معناست که به ما تلقین می‌شود که زنانه یا مردانه بودن، طبیعت «زیست‌شناختی» ماست. اگر ساختارهای مرد سالار تغییر کند این طبیعت نیز دگرگون خواهد شد.

زنان به تدریج به جای «سیاست آراء» (که زن را پاسخگوی هم زنان و هم مردان در فرآیند نمایندگی و سیاست می‌داند) به سوی «سیاست حضور»، حرکت می‌کنند که در آن، منافع زنان در نهادهای نمایندگی بازنمایانده می‌شود؛ زیرا جنسیت، نشان می‌دهد که زنان انتخاب شده می‌بایست در هویت، شخصیت و تجربه زنان انتخاب‌کننده سهیم و همانند باشند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۶۳ و ۶۴).

امروزه در ایران انواع آسیب‌های اجتماعی پدیده آمده که به طرزی عمده دستاورد دوران گذار و حاصل تأخیر فرهنگی است. آسیب اجتماعی، نوعی آنتروپی است. بحران‌زا و ناکارآمد که بر مردم جامعه تحمیل می‌شود. به طور کلی، آسیب اجتماعی: «به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی قواعد عام عمل جمعی رسمی یا غیر رسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبرو می‌گردد» (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۵).

فرهنگ مردسالاری با تقسیم کار و محول نمودن امور خانه به زنان، عملاً به نوعی، سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده و به تدریج به صورت یک نهاده ذهنی در آمده است، که مطابق آن، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد؛ منزوی کردن زنان در خانه جهت خدمتگزاری به شوهر، فرزند و یا جمع خانواده، نمونه‌ای از آن است که می‌تواند آسیب‌های دیگری را با خود بپروراند؛ و انگار نوعی «ساخت اجتماعی مؤنث ابدی» (فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۶) را به طرزی مداوم، مقاوم‌تر و پایاتر می‌کند. سیاست، عمدتاً یک هویت مذکر داشته و انگار، مردان را از نوعی «رانت موقعیت» (رییس دانا، ۱۳۸۳: ۲۴) برخوردار کرده و آنان را در حد بالای ساختار سیاسی قرار داده است.

تفکیک شغل بر اساس جنس، نخستین روشی است که جامعه مبتنی بر سرمایه‌داری برای حفظ برتری مردان نسبت به زنان به کار می‌گیرد، زیرا دستمزد کمتر را در بازار به زنان تخصیص می‌دهد. دستمزد پایین زنان را وابسته به مردان نگه می‌دارد و باعث تشویق‌شان به ازدواج می‌شود. مردان در این صورت، هم از

۱. زنان کمتر از یک دهم درآمد جهانی را دریافت می‌کنند، اما دو سوم کار جهان را انجام می‌دهند.

دستمزد بالاتری برخوردار می‌شوند و هم نفع تقسیم کار در خانه به آنها می‌رسد. این تقسیم کار خانگی، در عوض باعث می‌شود موقعیت زنان در بازار کار تضعیف شود. از این جاست که تقسیم سلسله مراتبی کار خانگی توسط بازار کار استمرار می‌یابد و بالعکس (هارتمن، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

اگر قبول کنیم که آسیب‌های اجتماعی، فارغ از تأثیر خانواده نمی‌تواند پدید آید (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۷۳) باید بپذیریم که پدرسالاری ذاتی در خانواده‌ها^۱، از یک سو، خشونت شوهر علیه زن را در جامعه نهادینه می‌کند؛ (زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۴) از دیگر سو، سبب ساز کاهش مشارکت سیاسی از حد فعالانه به منفعلانه می‌گردد، افزون بر آن که از حیث روان‌شناسی اجتماعی، افسردگی‌های مزمن، نداشتن اعتماد به نفس، جریحه‌دار شدن احساسات، استرس و خودکشی را (شمسی خرم آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱۶) به طرزی معنادار، افزایش می‌دهد. برخی مدعی شده‌اند که تفاوت‌های زیست‌شناختی، زنان را از مشارکت در حوزه عمومی، ناتوان می‌کنند؛ و داوری‌شان چنان است که زنان، کم‌تر از مردان منطقی‌اند، بیشتر تحت تأثیر عواطف قرار دارند و در نتیجه به عنوان نمونه، قادر به تصمیم‌گیری نیستند. برخی دیگر بر این باورند که ساختار سیاسی مردسالارانه، تمرکز گرایی و انحصار همه جانبه قدرت را فراهم می‌آورد و از پیوند دانش و قدرت، برای تولید و باز تولید خود بهره می‌گیرد.

برخی معتقدند نوعی برداشت‌های مذهبی، پیوند فرادستی و فرودستی میان مرد و زن را از اصول اساسی اسلام تلقی کرده و بر این اساس، به تفکیک امور زندگی خانوادگی و اجتماعی، سخت پای‌بند شده و عمیقاً بر این باور مصر است که برخی امور ذاتاً مردانه و برخی دیگر، ذاتاً زنانه است. حال نکته آسیب‌شناسانه آن است که امور، بی‌تنوع و غیر پویا مانند پخت و پز، شست و شو و خانه‌داری را ویژه زنان و امور پویا و رشد‌یابنده را ذاتی مردان می‌دانند. ولی برخی، خود زنان را معمار جامعه مردسالار تلقی کرده و بانوان را سبب ساز تلقی «جنس دوم»، دانسته‌اند، مانند آن که زنان، اعتماد به نفس ندارند، به توانایی‌های خودباور ندارند، تفکیک را پذیرفته‌اند و احساس حاشیه بودن و ارزش نداشتن دارند، فکر می‌کنند در حوزه عمومی جامعه، اضافی‌اند، احساس عدم حق مالکیت دارند، فکر می‌کنند قادر به تصمیم‌گیری نیستند و به طور کلی احساس اضطراب و عدم کنترل بر برون و درون خانه

۱. این بحث که زنان به دلیل تفاوت زیست‌شناختی خود با مردان، دارای طبایع متمایزی هستند؛ بارها با دیدگاه‌هایی همسو شده است که قائل به قلمروی مجزا برای زنان هستند. این امر به تقسیم‌بندی‌هایی در جوامع سلسله مراتبی استحکام بخشیده که همه مردم را به جز ثروتمندان و قدرتمندان، از قدرت سیاسی حذف و در مقابل آنها سدی ایجاد می‌کند، حتی زمانی که جنبش‌های دموکراتیک سعی در گسترش زمینه مشارکت دارند (روباتام، ۱۳۸۵: ۳۳).

می‌کنند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۳۶). این تفکیک ویژه جامعه ایرانی نیست، زیرا تقسیم اساسی بین حوزه عمومی و خصوصی، در هر دو سنت اندیشه‌ورزانه غربی، لیبرال و جمهوری‌خواه، یکسان است و زنان را به عرصه زندگی خصوصی و خانواده، رانده؛ در این حوزه خصوصی/ زندگی خانوادگی، انگار وظیفه‌ای برای قانونگذاران حوزه عمومی احصاء نشده و زنان به حال خود، رها شده‌اند.^۱ این آسیب‌ها، اکنون در ایران، وضع چشمگیرتری یافته و حتی به دلایلی چند، سبب ساز شدیدترین آسیب‌ها در حوزه زنان شده‌است (علیایی زند، ۱۳۸۳: ۳۴). وانگهی، در عرصه سیاست نیز دچار عقب ماندگی شده‌ایم: حضور بسیار کم زنان در عرصه تصمیم‌گیری نهاد قوه مقننه از ۱/۵ درصد تا ۵/۶ درصد و در اختیار داشتن فقط دو درصد از کرسی‌های مدیریت دستگاه‌های دولتی کشور، از مجموع ۱۷۵۶۳ پست مدیریتی. سهم زنان ایران در فعالیتهای اقتصادی خارج از خانواده، ۲۷/۶ درصد است که آمار آن از مجموع بسیاری از کشورهای عرب و در حال توسعه، کمتر است. نرخ فعالیت اقتصادی زنان بالای ۱۵ سال در ایران، از کشورهایی چون نیجریه، بورکینافاسو، ترکیه، پاکستان و سیرالئون عقب‌تر است. در پیوند زنان و سیاست، در همه سطوح مانند وزارت و معاونت وزارت، از کشورهایی چون نیجریه، بورکینافاسو و سیرالئون عقب‌تر هستیم. در سطح مدیریت و مشاغل تخصصی، زنان ایران از بنگلادش، مصر، سوریه، ترکیه، مالزی، کویت، سنگاپور و بورکینافاسو، عقب‌تر هستند. زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور، تنها دوازده درصد از فعالیت اقتصادی جامعه را در دست دارند، درصد شاغلان زن نسبت به کل شاغلان، ۹/۴ درصد است و سهم زنان شاغل در گروه مدیران عالی رتبه به کل زنان شاغل، تنها ۴/۹ درصد است، در حال حاضر شمار مدیران مرد در کشور ما، سی و پنج برابر مدیران زن است. آمار رسمی از وجود سه میلیون زن سرپرست خانوار حکایت می‌کند که اکثریت آنها بالاتر از پنجاه سال دارند و تنها ۱۵/۵ درصد از آنان شاغل هستند که این خود سبب ساز رواج انواع آسیب‌های فردی و

۱. ظاهراً فرض بر این است که زندگی زنان به عنوان همسر تقریباً یکنواخت است. هر زنی از همسر خود مراقبت می‌کند، کارهای خانه را انجام می‌دهد، با همسرش رابطه جنسی دارد و از او دارای فرزند است اما دامنه تأثیر انتخاب همسر بر دگرگونی زندگی زنان ازدواج کرده - از نظر ساعت کار و اجرای وظایف تولیدی، عاطفی، جنسی و تولیدمثل - چندان شناخته شده نیست کارهای زنان برای خدمت به سایر اعضای خانواده به ویژه برای مردان سرپرست خانواده غالباً نادیده گرفته شده‌اند؛ کارهایی که زنان برای اشتغال همسران خود و اوقات فراغت آنان انجام می‌دهند و کارهایی که هدف آنها کامروایی عاطفی و جنسی همسر است، هیچ یک در معرض دید نیستند زیرا بیش از حد متنوع، بسیار شخصی و فوق‌العاده خصوصی‌اند (دلفی و لئوناردو، ۱۳۸۵: ۲۵۸).

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران ۱۷۱

جمعی و هم به نوعی پیامد آن تلقی شده است (دوانی، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۸ و ۹۳؛ ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۷۷؛ جمشیدی، ۱۳۸۴؛ شفیق، ۱۳۸۴).

جدول (۱) نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ اشتغال و نرخ بیکاری برحسب گروه‌های سنی به تفکیک نقاط شهری و روستایی و جنس

شرح	کل کشور			نقاط شهری			نقاط روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
نرخ مشارکت اقتصادی	۴۲/۸	۶۴/۴	۱۸/۷	۴۰/۳	۶۴/۷	۱۵/۱	۴۸/۱	۷۰/۲	۲۶/۲
۱۴ - ۱۰ ساله	۸/۰	۱۱/۲	۴/۴	۳/۷	۵/۹	۱/۳	۱۵/۰	۲۰/۱	۹/۵
۱۹ - ۱۵ ساله	۲۶/۳	۳۹/۱	۱۲/۹	۱۹/۵	۳۰/۸	۷/۷	۲۸/۹	۵۴/۳	۲۲/۷
۲۴ - ۲۰ ساله	۵۱/۰	۷۷/۲	۲۵/۴	۴۹/۰	۷۴/۶	۲۳/۴	۵۵/۵	۸۳/۲	۲۹/۷
۲۹ - ۲۵ ساله	۶۰/۹	۹۲/۸	۲۸/۹	۵۹/۷	۹۲/۵	۲۶/۶	۶۳/۲	۹۳/۷	۳۳/۸
۳۴ - ۳۰ ساله	۶۲/۱	۹۵/۸	۲۸/۴	۶۰/۸	۹۵/۸	۲۵/۵	۶۵/۰	۹۵/۷	۳۴/۹
۳۹ - ۳۵ ساله	۵۹/۸	۹۵/۶	۲۵/۷	۵۸/۲	۹۵/۶	۲۲/۳	۶۴/۰	۹۵/۶	۳۴/۲
۴۴ - ۴۰ ساله	۵۹/۷	۹۴/۵	۲۳/۳	۵۸/۰	۹۴/۵	۱۸/۸	۶۴/۳	۹۴/۴	۳۵/۰
۴۹ - ۴۵ ساله	۵۴/۹	۹۱/۴	۱۹/۸	۵۲/۱	۹۱/۰	۱۵/۱	۶۲/۷	۹۲/۶	۳۲/۷
۵۴ - ۵۰ ساله	۵۰/۸	۸۲/۵	۱۸/۵	۴۷/۰	۷۹/۷	۱۰/۹	۵۹/۹	۹۰/۴	۳۴/۶
۵۹ - ۵۵ ساله	۴۳/۵	۷۲/۷	۱۴/۴	۳۸/۸	۶۸/۹	۵/۶	۵۴/۵	۸۳/۴	۳۲/۲
۶۴ - ۶۰ ساله	۳۷/۵	۶۲/۱	۱۰/۶	۳۱/۱	۵۴/۷	۳/۷	۵۰/۵	۷۸/۵	۲۳/۵
۶۵ ساله و بیشتر	۲۳/۶	۴۰/۸	۵/۱	۱۷/۷	۳۳/۲	۱/۶	۳۳/۱	۵۲/۷	۱۰/۹

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴: ۳۳

آسیب‌شناسی مشارکت زنان

به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری، به معنای آشنا ساختن افراد و گروه‌های اجتماعی با قواعد، ارزش‌ها، اصول اخلاقی و فرهنگی جامعه خود و نظام سیاسی حاکم بر آن از طریق آموزش مستمر و پی‌گیر، در ایران، از یک سو، همان ویژگی‌های فرداستی، فرودستی مردان و زنان را بازتولید و پروار می‌کند؛ و از دیگر سو، سبب شده است این نکته به صورت تعمیم یافته مورد پذیرش قرار گیرد که مسئولیت‌های خانوادگی، عامل عدم ارتقای زنان به سطوح مدیریتی شده است.

هنگامی که از جمعیت فعال اقتصادی و افراد شاغل سخن به میان می‌آید^۱، برخی از آمارها نشانگر تفاوت بسیار قابل توجهی است که میان زنان و مردان وجود دارد:

الف) نرخ بیکاری جمعیت ده ساله و بیشتر به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی بیانگر بیکاری ۱۶/۱٪ زنان و ۹/۵٪ مردان است. این نسبت در نقاط شهری بیش از دو برابر (۲۵/۱٪ به ۱۱/۱٪) است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴: ۲۰).

ب) نسبت اشتغال به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی نیز نمودگر تفاوت فاحش دیگری است. در این تناسب، نرخ اشتغال جمعیت ده ساله و بیشتر مردان ۶۰/۱٪ و زنان ۱۵/۷٪ یعنی نزدیک به چهار برابر است. این نسبت در اشتغال جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر، دقیقاً همان چهار برابر (۶۷/۸٪ مردان و ۱۷/۳٪ زنان) می‌شود (همان: ۲۱).

پ) نرخ مشارکت اقتصادی، سهم اشتغال و نرخ بیکاری بر حسب گروه‌های عمده سنی و جنس در جمعیت ۱۰ ساله و ۱۵ ساله تا ۲۴ ساله از دیگر سو، جلوه این تفاوت را بارزتر می‌کند (همان: ۲۹).

نرخ مشارکت اقتصادی	مردان ۷۵٪	زنان ۲۰/۷٪
نرخ بیکاری	مردان ۹/۶٪	زنان ۱۶/۵٪

حتی در نرخ بیکاری نیز، زنان نزدیک به دو برابر بیشتر از مردان بیکار و پی‌جوی کار هستند. تفاوت نرخ مشارکت اقتصادی در جمعیت ۳۰ ساله و بیشتر در مناطق شهری میان مردان و زنان به بیش از پنج برابر (۸۱/۹٪ در برابر ۱۵/۷٪) می‌رسد (همان: ۳۰). این تفاوت در مناطق روستایی باز هم به نسبتی قابل توجه تداوم می‌یابد و به (۸۵/۶٪ در برابر ۳۰/۲٪) می‌رسد (همان: ۳۱). این در حالی است که بسیاری از کارها در مناطق روستایی به طور طبیعی بردوش زنان افتاده است.

فرضیه نگارنده، بازتابی از واقعیت‌ها و کمابیش تجویز گرایانه است. این باور که برای بهینه‌سازی، تقویت و ارتقاء نقش زنان در روندهای مشارکت‌جویانه، می‌بایست از همان آغاز از خود زنان شروع کرد و آنان را به آشنایی با بنیان‌های آغازین حقوق جمعی بانوان واداشت مفروضی اساسی است.

۱. جمعیت فعال اقتصادی: تمام افراد ۱۰ ساله بیش‌تر (حداقل سن تعیین شده، که در هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری (هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکار)، جمعیت فعال اقتصادی محسوب می‌شوند. شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به‌طور موقت کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می‌شوند. شاغلان به طور عمده شامل دو گروه مزد و حقوق بگیران و خود اشتغالان می‌شوند. ترک موقت کار در هفته مرجع با داشتن پیوند رسمی شغلی، برای مزد و حقوق بگیران و تداوم کسب و کار برای خود اشتغالان، به عنوان اشتغال محسوب می‌شود. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴: ۱۳)

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران ۱۷۳

ولی به نظر می‌رسد به دلیل عینی بودن ساختار سیاسی و انباشتگی حجم قدرت سیاسی، در آغاز می‌بایست به طرز ساختار سیاسی را مجاب نمود که بتواند درون مایه‌های برابر خواهانه را در خود بپذیرد و سپس با تصمیم‌سازی‌های بهنگام، قواعد حقوقی مبنای کردارهای مشارکت‌خواهانه را بر بنیان تساوی حقوق و آزادی‌ها، تأسیس کند.

افزون بر آن، ارزش همسر بودن، مدیریت اقتصادی خانه و حفظ حیثیت و آبروی جمع خانواده بر دوش زنان گذاشته شده و همین نقش‌هاست که به صورت قالب‌ها و کلیشه‌ها، حتی خود زنان را نیز در موضع فروتری و کهنتری نسبت به مردان، قرار داده است. این درحالی است که اگر انتظار داریم روابط میان دولت و شهروندان، دموکراتیزه گردد باید دموکراسی را از زندگی خصوصی و عدم باز تولید مناسبات اقتصادی را از همان نهاد خانواده آغاز کنیم. اگر خانواده، دوستان، همکاران، همسالان و همسایگان به‌عنوان عوامل اولیه جامعه‌پذیری سیاسی؛ و مدارس، احزاب، رسانه‌های گروهی و اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی به‌عنوان عوامل ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی تلقی شوند، می‌توان پذیرفت که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، نگرش‌ها، ارزش‌ها و معیارهای سیاسی مبتنی بر فرودستی زنان و کهنتری بانوان، از نسلی به نسل دیگر، تبلور بیشتری یافته است. معمار ماهری به نام زن، جامعه مرد سالار را می‌سازد و گسترش می‌دهد زیرا مردسالاری به عنوان یک ژن معیوب، از زنان به مردان رسیده است؛ در فرایند جامعه‌پذیری زنان، از خود بیگانگی بین زنان اتفاق می‌افتد و به آنها آموزش و تلقین می‌شود که فقط بچه بیاورند و اطفال شهوت جنسی کنند (عظیمی نژادان، ۱۳۸۴: ۴۹).

به همین دلیل، زن، به‌عنوان اقلیت جامعه محسوب می‌شود و ویژگی‌های روانی یک گروه اقلیت یعنی: از خود بیزار، گرایش به تحقیر سایر اعضاء گروه و پذیرش کلیشه‌سازی گروه غالب را از خود بروز می‌دهد. بنابراین با تکیه بر یک توصیف عالی، می‌توان گفت که افزون بر کاستی‌ها و کژی‌های اجتماعی، خود زنان نیز بازپروران و تقویت‌کنندگان فراتری مردان و فروتری زنان شده‌اند.

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند توسعه یافته تلقی شود مگر آن که در آن، مشارکت همه جانبه و خودآموزی اجتماعی و مدنی کامل صورت پذیرد. توسعه، باید همه افراد را قادر سازد که توانایی‌های خود را تا بیشترین حد ممکن افزایش دهند. در این میان، افزایش و بهبود مشارکت زنان در سطح اجتماع، هم از یک سو، برای

۱. به عنوان نمونه، بالا رفتن سطح درآمدها و تغییر و تحول در کسب فرصت‌های اقتصادی تازه (همان‌گونه که تیچمن، تدر و کرودر نوشته‌اند) سبب شده است در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۷ م. خانواده‌های آمریکایی درآمدهای بالاتری را کسب کنند و سپس تقاضاهای افزون‌تری داشته‌اند از آن بابت که بتوانند با دقت بیشتری در فضاهای تصمیم‌گیرانه شرکت نمایند (Crowder, Tedrow, Teach man, 2000: 32-34).

سایر بانوان ایجاد انگیزه می‌کند تا بر کوشش‌ها و تلاش‌هایشان بیفزایند؛ و هم از دیگر سو، بر سطح کلان برداشت‌ها و باورهای یک جامعه در کلیت آن، تأثیر مثبت می‌گذارد. اگر زنان در حوزه‌های اجتماعی به ویژه در امر سیاست، یک اقلیت به شمار آیند، دموکراسی ناتمام و صوری در سطح جامعه پدید می‌آید و پدیدارهای شبه دموکراتیک این قابلیت را می‌یابند که به گذشته‌ها رجعت کنند. دسترسی زنان به سطوح گوناگون ساختار قدرت سیاسی، از یک سو، مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش‌های نسبت داده شده به زن و مرد و دستگاه عقیدتی حامل و حامی آن، تغییر ایجاد شود و از دیگر سو، برخی از پیش‌داوری‌ها مانند مردانه محسوب شدن کار سیاست و یا این باور که اگر زنان به امر مشارکت سیاسی بپردازند، حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می‌شوند، مورد تغییر و تحول قرار گیرند. تسهیل در نیل به توسعه واقعی، تعالی زندگی انسان‌ها و کاهش نابرابری‌ها قابل دسترسی نیست مگر آن که: دخالت و شرکت نیمی از جمعیت در سرنوشت خود، (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۴) امری مهم محسوب گردد، ولی مشارکت سیاسی زنان به معنای شرکت زنان در انتخابات و رأی دادن نیست بلکه مشارکت به معنای آن است که زنان در تمام نهادهای دموکراتیک نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده داشته باشند. اما نه آن که در پیوند میان زنان و سیاست، مسئله نابرابری زنان مطرح باشد بلکه برتری مردها و نهادینه کردن نابرابری‌ها از سوی مردان، امروزه تبدیل به معضل بنیادین شده است؛ در واقع ساختارهای اجتماعی مانند اقتصاد، آموزش، سیستم حقوقی و انتخاباتی، به گونه‌ای ساخته شده‌اند که فرصت‌های مشابه با مردان را برای زنان بر نمی‌تابند (چابکی، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

این نکته را، می‌توان به نحوی دیگر نیز مطرح کرد:

به جای آن که بپرسیم چرا تعداد بسیار کمی از زنان در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کنند باید بپرسیم چگونه مردان توانسته‌اند در بازداشتن زنان از ورود به فعالیت سیاسی چنین موفق باشند؟ (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۱۳).

آن چه که به‌عنوان توصیف آسیب‌های ناشی از عدم وجود مشارکت بهینه زنان در جامعه ایران قلمداد شده، از این قرار است: ناچیز بودن میزان حضور زنان در رده‌های مدیریتی خرد و کلان، وضع نامساعد

ولی از دیگر سو، به تدریج، زنان از نقش‌های کلیشه‌ای خود بیرون آمده و وظیفه تازه‌تر و جذاب‌تری را که تا پیش از آن سابقه‌ای نداشته است بر عهده گرفته‌اند. سارا برادشاو با بررسی نقش مؤثر زنان در جامعه نیکاراگوای پس از توفان هوریکان ۱۹۹۸ م. اثبات می‌کند که آنان به این باور رسیده بودند که حتی در نقش رهبری ائتلافی سازمان‌های غیر دولتی برای بازسازی جامعه پس از هوریکان استقرار یابند؛ نکته‌ای که تا پیش از آن، هم در جامعه عقب افتاده آمریکای لاتینی چون نیکاراگوآ، سابقه‌ای نداشت (Brad shaw, 2001: 80).

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران ۱۷۵

کشور در بهره‌گیری از نیروی زنان در عرصه مدیریت، عدم وجود فرصت مساوی برای زنان در آغاز استخدام، شانس کمتر زنان در طی مراتب صعودی پیشرفت در دوران پس از استخدام، حالت بیمارگون مشارکت زنان در سطوح مدیریتی، حالت غیر عادی زنان در ایران ناشی از تأخر فرهنگی (زاهدی، ۱۳۸۳: ۹۷). برخی از آمارها، به طرز واقعی نمودگر ژرفای چنین ادعایی است:

در حالی که وضع سواد و سطح تحصیلات در جمعیت بیکار جویای کار تفاوت معنادار و قابل توجهی را میان مردان و زنان نشان نمی‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۳)؛ ولی در میان شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضعیت شغلی و جنس در نقاط شهری و روستایی، تفاوت معنادار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

جدول (۲) وضعیت شغلی بر حسب جنس در میان شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر.

جنس	مردان	زنان	وضعیت شغلی
	۴۸۰۲ هزار	۳۰۹ هزار	جمع
	۳۷۶ هزار	۹ هزار	کارفرمایان
	۲۴۰۹ هزار	۱۲۶ هزار	کارکنان مستقل
	۱۹۴۹ هزار	۱۳۰ هزار	حقوق بگیر و مزد بگیر
	۲۷۲۵ هزار	۶۲۷ هزار	مزد و حقوق بگیر بخش عمومی
	۳۳ هزار	۴ هزار	مزد و حقوق بگیر بخش تعاونی

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۱۱۰

از دیگر سو، آمار کارکنان دولت بر حسب قوانین مقررات استخدامی و جنس، تفاوت فاحش و معنادار دیگری را (بر حسب هزار) میان زنان و مردان نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

جدول (۳) آمار کارکنان دولت در وزارتخانه ها به تفکیک جنس

جنس	مرد	زن
وزارتخانه ها		
۱- ریاست جمهوری	۱۴۸۵۴	۳۳۰۷
۲- وزارت امور اقتصادی و دارایی	۱۷۷۲۴۶	۱۹۳۸۱
۳- وزارت امور خارجه	۳۲۸۶	۲۳۵
۴- وزارت بازرگانی	۱۴۵۸۳	۱۲۱۶
۵- وزارت پست و تلگراف	۵۹۲۷۰	۴۵۰۹
۶- وزارت تعاون	۱۵۲۹	۲۷۶
۷- وزارت جهاد کشاورزی	۱۱۰۷۷۰	۵۶۰۷
۸- وزارت علوم؛ تحقیقات و فناوری	۳۳۰۴۰	۸۷۰۹
۹- وزات فرهنگ و ارشاد اسلامی	۸۸۳۳	۲۲۱۶
۱۰- وزارت کار و امور اجتماعی	۷۸۲۴	۱۳۰۲
۱۱- وزارت کشور	۱۹۵۹۶	۱۸۵۲
۱۲- مجلس شورای اسلامی	۱۹۴۹	۹۶
۱۳- قوه قضاییه	۳۸۹۷۷	۶۸۸۲
۱۴- صدا و سیما	۱۰۷۹۵	۱۹۱۱

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۵

وانگهی، آمار شاغلان ده ساله و بیشتر بر حسب گروه‌های عمده فعالیت و جنس در نقاط شهری و روستایی نیز در زمینه‌های گوناگون، معنادار بودن تفاوت را به نحوی دیگر اثبات می‌کند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۰۶). به ویژه از منظر فرضیه‌ای که نگارنده در پیش گرفته است، نگاه دقیق به آمار ذیل، نشانگر مسایل بسیاری است:

جدول (۴) شاغلان بخش‌های عمده اشتغال به تفکیک جنس

جنس	مردان	زنان
بخش‌های عمده		
۱- بخش صنعت	۱۹۶۹	۵۳۸
۲- بخش تأمین آب و برق و گاز	۱۴۵	۵
۳- بخش ساختمان	۱۶۳۵	۱۶
۴- بخش هتل و رستوران	۸۲	۲
۵- بخش حمل و نقل و ارتباطات	۹۵۵	۱۸
۶- بخش واسطه‌گری‌های مالی	۱۳۹	۱۴
۷- بخش مستغلات و اجاره	۱۳۷	۱۲
۸- بخش اداره امور عمومی و دفاع و تأمین اجتماعی	۱۵۱۹	۹۹
۹- بخش خدمات عمومی	۱۸۳	۴۱
۱۰- بخش دفاتر و ادارات مرکزی	۳۰	۳
۱۱- بخش فروشگاه‌ها و بازارها	۱۴۰۳	۷۸
۱۲- بخش کارمندان امور اداری و دفتری	۵۱۰	۱۰۴
۱۳- بخش تکنیسین‌ها و دستیاران	۳۸۵	۷۳
۱۴- بخش قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران	۲۸۳	۴۱

جدول (۵) کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول تا ششم به تفکیک مرد و زن

دوره‌ها	تعداد کرسی‌ها	نماینده ن مرد	نماینده ن زن	درصد زنان
دوره اول ۱۳۵۹	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
دوره دوم ۱۳۶۳	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
دوره سوم ۱۳۶۷	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
دوره چهارم ۱۳۷۱	۲۶۱	۲۵۲	۹	۳/۵
دوره پنجم ۱۳۷۵	۲۷۰	۲۵۶	۱۴	۵/۶
دوره ششم ۱۳۷۹	۲۷۰	۲۵۸	۱۲	۴/۱

منبع: ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۷۷

- پرسش‌هایی که مبنای بررسی و پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان بوده است؛ نشان می‌دهد دغدغه‌های گوناگونی، زنان و مردان را به این نقطه نظر مشترک رسانده که در انواع مشارکت‌ها، احساسی مبتنی بر ناخشنودی و دل‌نگرانی پدید آمده است و از مفهوم احساس عدالت تصور ناخوشایندی وجود دارد:
- ۱- در پاسخ به پرسش بعضی‌ها معتقدند در استخدام کارکنان ادارات به تجربه و تخصص اهمیتی داده نمی‌شود. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟ مردد، موافق و کاملاً موافق، ۶۸/۴٪ پاسخگویان را شامل شده است که نشانگر بی‌اعتمادی است. این امر وضعیت زنان را بهتر می‌نمایاند.
 - ۲- در پاسخ به پرسش بعضی‌ها معتقدند افراد عادی هر چقدر هم که تجربه و تخصص داشته باشند، به مقامات بالا نمی‌رسند. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟ مردد، موافق و کاملاً موافق، ۶۵/۲٪ پاسخگویان را شامل شده است که نشانگر بی‌اعتمادی است.
 - ۳- در پاسخ به پرسش بعضی‌ها معتقدند در جامعه ما ثروتمندان هر سال ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟ مردد و موافق در میان زنان، ۸۴/۱٪ پاسخگویان را شامل شده است که نشانگر احساس وجود تبعیض است.
 - ۴- در پاسخ به پرسش عده‌ای معتقدند در شرایط فعلی هر کس پول و پارتی نداشته باشد حقش پایمال می‌شود. شما با این نظر موافقید یا مخالف؟ مردد و موافق در میان زنان، ۸۸/۴٪ پاسخگویان زن را شامل شده است که نشانگر احساس وجود پایمال شدن حق است.
 - ۵- در پاسخ به پرسش در اوضاع فعلی اگر حقی از کسی ضایع شود از طریق قانونی می‌تواند به حق خود برسد. شما با این نظر موافقید یا مخالف؟ مردد و مخالف در میان زنان ۷۰/۹٪ پاسخگویان زن را شامل می‌شود که نشانگر احساس وجود تضییع حقوق قانونی است.
 - ۶- در پاسخ به پرسش به نظر شما در اوضاع فعلی جامعه، امکان پیشرفت برای مردها بیشتر است یا برای زن‌ها؟ نسبت امکان پیشرفت مردان به زنان نزدیک به چهار برابر برای مردان است.
 - ۷- در پاسخ به پرسش بعضی‌ها معتقدند کار بیرون از منزل وظیفه مردهاست و زن‌ها وظیفه‌شان خانه‌داری است. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟ زنان با ۷۴/۳٪ مخالف طرز تلقی خاصی هستند که وظیفه بانوان را تنها محصور به خانه‌داری کرده است (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۱: صص ۱۲۹ - ۱۰۸).

نگاه راهبردی

به نظر می‌رسد برتری برخی کلیشه‌ها سبب شده است تا هم زنان، فرد گرا شوند، هم سطح تحصیلات زنان دست کم مشارکت سیاسی آنها را حداقل به شکل رأی دادن کاهش یا افزایش معنادار ندهد^۱، ولی نوع آگاهی آنها و میزان اطلاع‌یابی زنان، هر چقدر با کیفیت‌تر و بهنگام و اجرایی‌تر باشد توانسته است سبب‌ساز افزایش مشارکت سیاسی آنان شود (حجتی کرمانی، ۱۳۸۳: ۲۹۹). کیث و بولوک معتقدند در پی پاسخ به پرسش مبنی بر این که چرا زنان مانند مردان در انتخابات کنگره به پیروزی نمی‌رسند می‌بایست بر این نکته پا فشاری کرد که صرف حضور زنان در فرایندهای انتخاباتی برای آنان هیچ نفوذ خارق‌العاده‌ای را به همراه نیاورده است تا آنان بتوانند از اهمیت زنانگی خود برای پیروزی در انتخابات کنگره بهره ببرند (کیث و بولوک^۲، ۱۹۹۵: ۷۵۰، ۷۵۷) بنابراین زنان می‌بایست به تغییر باورهای خود در جامعه بپردازند تا بتوانند به کسب آراء کامیاب شوند. زیرا از یک سو، در مقایسه بهره‌وری زنان در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با بهره‌وری مردان، اصل برابری در بهره‌گیری از شرایط مساوی نیز صادق است. هر گاه برای زنان نیز امکاناتی مساوی با مردان در فراگیری علوم، دوره‌های کارورزی، مدیریت تولید، امکانات تخصصی دستیابی به اطلاعات پرکیفیت، فرصت برای اشتغال و احراز کرسی‌های تصمیم‌گیری براساس شایسته‌سالاری فراهم شود می‌توان بهره‌وری زنان را با مردان برای کار مشابه به ستجش گذاشت؛ و از دیگر سو: «بسیاری از زنان که فاقد استقلال کامل اقتصادی هستند در معرض نادیده انگاشته شدن و بدرفتاری قرار می‌گیرند. زنانی که معاش خود را تأمین نمی‌کنند، پیوسته خواسته‌های خانواده خود را بر خواسته‌های خود مقدم می‌شمرند» (فیگز، ۱۳۸۴: ۱۶).

به همین سبب، در رفع کاستی‌ها و کژی‌های برآمده از مشارکت منفعلانه و ناقص، زنان به این نکته وقوف یافته‌اند که نبایستی بدون چارچوب‌بندی دقیق مرزهای تمایز گذار به عرصه زندگی مشترک گام بگذارند زیرا به خوبی دریافته‌اند که امروزه به تدریج، استقلال اقتصادی و قدرت دست‌یابی به خودکفایی در

۱. حق تحصیل و حق اشتغال به عنوان شروط ضمن العقد به میزان ۷۴/۱ درصد در میان دختران طرفدار داشته است؛ دختران از شروط ضمن العقد مانند وکالت در طلاق، حق مسکن، حضانت فرزندان، تقسیم دارایی‌ها، حق تحصیل و حق اشتغال، آگاهی داشته‌اند ولی بالاترین آمار که می‌تواند نشان‌دهنده علاقه آنان باشد از حق تحصیل به میزان ۸۸/۴ درصد و حق اشتغال به میزان ۸۶/۵ درصد بوده است. مخالفان قید شروط ضمن العقد در بحث حق تحصیل و حق اشتغال در میان دختران صفر درصد بوده است (دوانی، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱).

تأمین معاش، سبب ساز استقلال فکری و مشی ناوابسته در عرصه زندگی شده است. زیرا این ذهنیت که زن اسیر و وابسته است، توان استقلال عمل ندارد، نمی‌تواند به تنهایی خود را اداره کند و زن بدون مرد، موجود کاملی نیست هنوز که هنوز است در میان مردان سیطره دارد و از بخت بد، خود زنان نیز بر آن دامن می‌زنند. البته این ذهنیت شاید در کشور ما، نمود بارزتری یافته ولی حتی در کشورهای پیشرفته نیز سابقه دارد:

یک مدیر ارشد، نزد خانم باربارا میلز (مدیر دادرسی عمومی) رفته و مشکلی را نزد او مطرح نمود؛ یکی از بهترین داوطلبان برای احراز یک پست در شرکت او یک زن بود. میلز موقعیت را اینگونه شرح می‌دهد: «من به او گفتم اما من فکر می‌کردم که شما مشکل دارید؟ سپس آشکار شد که این جمله مختصری از کوهی از فرضیات بود: این خانم یک بچه دارد و ممکن است بچه‌هایش بیشتر شوند. حیف از سرمایه‌گذاری که روی او انجام شود. او شوهری دارد که ممکن است با ترفیع و انتقال احتمالی او مخالفت کند. ممکن است در ساعاتی که به او نیاز است نتواند سرکار حاضر شود. آن خانم به اندازه کافی سرسخت و قاطع نیست. یک شغل مردانه یک کلام مردانه می‌طلبد» (فیگز، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

طیفی از افراط و تفریط در باب آثار منتج از مشارکت سیاسی زنان وجود دارد: عده‌ای گفته‌اند حضور زنان در امور سیاسی، عرصه سیاست را اخلاقی می‌کند و عده‌ای نیز حضور آنان را مصیبت‌بار خوانده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۶۰). ولی آن چه که در تمدن غرب رخ داده است به مثابه اصلی‌ترین ویژگی سرمایه‌داری به‌عنوان یک پدیده متأخر و نوین رخ نموده زیرا به شکلی تناقض‌نما^۱ هم مشوق حقوق و آزادی‌های شهروندی برابر خواهانه و هم مشوق خانه‌نشینی زنان بوده است زیرا برای نظام سرمایه‌دارانه صرفه آن است که زن در خانه باقی بماند تا معیشت مرد را تأمین و تسهیل کند تا کارفرمای سرمایه‌دار نخواهد از بابت تأمین معاش منزل مرد، باری را به دوش بکشد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۹۷). این ویژگی البته به شکلی معکوس، در کشورهای مانند ایران، پروار شده و با توجه به پشتوانه سنت و فرهنگ دیرپا، تبلوری خاص یافته و عرصه را علیه مشارکت زنان در اجتماع، تنگ‌تر نموده است: «معمولاً در جوامعی که راه‌ها و کانال‌هایی برای بیان و عمل مشارکت وجود داشته باشد، این عمل، نوع مسالمت‌آمیز به خود می‌گیرد. در حالی که راه‌ها و کانال‌هایی برای مشارکت و بیان نارضایتی وجود نداشته باشد، تجلی آن به‌صورت خشونت و مشارکت

1. Paradoxical

غیر مسالمت‌آمیز متبلور می‌گردد. خشونت‌ی که از طرف مردم اعمال می‌شود، به مثابه نوعی مشارکت در امر سیاست است» (مصفا، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

راه حل نهایی، افزون بر افزایش رفاه، مساوات و فقرزدایی، تواناسازی^۱ زنان محسوب می‌شود: در بطن نظریه توانا سازی، مشارکت به عنوان یکی از معیارهای نیل به آن مطرح می‌شود. رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل، معیارهای نظریه توانا سازی می‌باشند. این مشارکت به معنای حضور زنان در تمام مراحل بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت، اجرا و ارزشیابی آنهاست (مصفا، ۱۳۷۳: ۳۷۴ و ۳۷۲).

در این میان باز هم این خانواده است که باید نقشی اساسی بر عهده گیرد و موجبات شکفتگی فرد، رشد روحیه برابری اندیش و رشد روحیه آزاد اندیشی را فراهم آورد؛ یعنی همان پدیده‌ای که اجتماعی شدن جوان از طریق کارکردها و کارویژه‌های خانواده (گود، ۱۳۵۲: ۳۹) لقب گرفته است. در نظر بگیریم که در جامعه کنونی ایران، فرهنگ سنتی خانوادگی در سیر تحولات فرهنگی دچار چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از مقتضیات مدرنیته شده و ثبات و جایگاه خود را پیدا نکرده است. به نظر می‌رسد در فرایند اجتماعی، روابط مکمل یا تساوی‌گرا می‌بایست بسط و گسترش یابد به‌ویژه در ساخت‌های غیر رسمی جامعه یا ساخت‌های خصوصی مانند خانواده و همچنین روابط بین دو جنس، برای آن که به زنان و مردان این امکان را داد تا اعتماد به نفس و انرژی خود را برای بیان مؤثر نظرهای خود در گستره عمومی افزایش دهند. امروزه، جایگاه این دو جنس در مناسبات اجتماعی کار و تولید است که یکی را برتر و دیگری را کهنتر ساخته است. به

۱. آگراوال معتقد است دولت‌ها تاکنون سه نقش «دولت رفاه» (دهه ۱۹۵۰ م.)، «دولت توسعه‌گرا» (دهه ۱۹۷۰ م.) و «دولت توانمند ساز» (دهه ۱۹۹۰ م.) را در باب تقویت وضعیت زنان و خانواده‌ها به عهده گرفته‌اند. مفهوم توانمندسازی (Empowerment) تبدیل به یک شعار روز (Buzzword) در گفتمان جدید توسعه شده است که در آغاز، در نشست جهانی برای توسعه اجتماعی در مارس ۱۹۹۵ م. در کپنهاگ دانمارک به کار بسته شد. بعدها در نشست سران کشورهای جهان در نیویورک به کار رفت و رسمیت یافت که منظور از آن افزون سازی ظرفیت‌ها، منابع و فرصت‌ها برای تقویت مردمان جامعه بود. مقوله توانا سازی دو جنبه دارد: از یک سو، بخت عده‌ای از مردم است برای آنکه بتوانند خواسته‌هایشان را در یک فرآیند عمل جمعی علیه کسانی به کار گیرند که ضد مشارکت آنها هستند و از دیگر سو، به معنای نوعی تغییر در قدرت از قدرتمندی به بی‌قدرتی است تنها برای آنکه عدالت پدید آید. عدالت در اینجا نه به معنای باز توزیع قدرت بلکه پرسشی است درباره تغییر ارزش‌های معهود و جا افتاده. ولی هدف نهایی در توانا سازی، عبارت از مطمئن کردن زنان برای دسترسی به یک مشارکت کامل در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی است. منظور دیگر از تواناسازی عبارت از نوعی بیداری انتقادی (Critical Awerness) درباره ساختار تبعیض‌ها، استخدام‌ها و اطاعت‌هاست. توانا سازی حاوی سه جنبه است: ۱- بیداری نسلی زنان درباره شکاف جنسیتی ۲- بطلان باورهایی که شکاف جنسیتی را امری خداداده تلقی می‌کند، سازماندهی زنان (Aggrawal, 2003: 2-5) و بسیج بانوان برای برقراری عدالت جنسیتی.

همین دلیل، تنها راهکار برون رفت از این وضعیت دشوار، حضور فعال زنان در جامعه، در مناسبات اجتماعی نظیر کارخانه‌ها، مدرسه‌ها، شرکت‌ها و دستیابی بیشتر زنان به علم و دانش و مناصب تأثیرگذار تصمیم‌ساز جمعی و اجرایی می‌باشد. بنابراین شایسته است خدمات ویژه‌ای به زنان داده شود تا آنان با آسودگی خاطر بیشتری به کار اصلی و مورد علاقه خود بپردازند مانند آن که نگهداری فرزندان می‌بایست با امکاناتی که در اختیار گذارده می‌شود تسهیل گردد، از خدمات بخش خصوصی برای تنظیف محل اقامت بهره گرفته شود و امکان بهره‌گیری آسان و ارزان از غذای آماده، فراهم آید. زیرا اگر زنان در تاروپود اعمال و وظایف روزانه، تکرار شونده و منفعل به طرز مداوم قرار گیرند هیچ امکان رشد و نمو نمی‌یابند، در شبکه تعاملات اجتماعی که انسان را به نقطه‌های ضعف و قوت خود آشنا می‌گرداند، وارد نمی‌شوند، سطح دانش و بینش آنان نه تنها رشد نمی‌کند بلکه متداوماً تنزل می‌یابد و آرام آرام به جایی می‌رسند که میزان کمیت و کیفیت تمایز شخصیتی آنان با مردان اختلافی فاحش را پدیدار می‌سازد. در تمایز معتابه میان زن و مرد، به ناچار زن حالت فرادستانه مرد و فرودستانه خود را می‌پذیرد و این امر به مثابه طبیعت ثانویه در می‌آید و در حیطه خانواده، بازتولید و بازپروری می‌شود. این دور باطل، نمی‌تواند منتج به فایده‌ای گردد زیرا جایگاه فرودستانه زن را نه تنها قبول می‌کند بلکه آن را باز می‌تاباند و در چنان محیطی، هم پسر به طرز مجدد یاد می‌گیرد که جنس برتر است و هم دختر، طبیعتاً و به حکم اجبار می‌پذیرد که جنس دوم است. شاید یکی از راه حل‌ها آن باشد که تلاش شود زن به نحوی آگاهانه و به شیوه‌ای درست، از خانه گام به محیط اجتماعی گذارد در شبکه تعاملات اجتماعی قرار گیرد و ویژگی برابری را در خود در قیاس با دیگران، حس کند. این تمنا، نیازمند عوامل فردی، سازمانی و فرهنگی است و در ارتقای زنان، می‌بایست همزمان در چند حیطه، اقداماتی صورت گیرد. شایسته است در حوزه فردی بسته به مشخصات فردی، خواسته‌ها، مهارت‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی زنان؛ تحولاتی در سطوح تربیتی رخ دهد. در حوزه سازمانی، نیز به همان ترتیب شایسته است تغییراتی به نفع زنان در سیستم‌های منابع انسانی، قوانین و مقررات حاکم و قوانین و دستورالعمل‌های مربوط به ارتقای آنان رخ دهد و از حیث فرهنگی، نموده‌های ظاهری در فرهنگ جامعه، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای جامعه، به تدریج می‌بایست تغییر کند. ولی راهکارهای عینی و عملی نیز وجود دارد که می‌تواند ضمن پیاده شدن تدریجی، در یک چشم انداز دو دهه‌ای، افزایش چشمگیری در توانایی‌های زنان و ارتقاء آنان از جایگاه جنس دوم بودن به سوی جایگاه برابری ایجاد کند. این پیشنهادها قاعدتاً در سطح ساختار سیاسی حرکت می‌کند و به منظور رفع آسیب‌های ناشی از عدم مشارکت یا مشارکت نابرابرانه طرح می‌گردد.

دست‌آورد و راهکارها

اکنون دو نوع مانع ساختاری و غیر ساختاری بر مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان تأثیر گذاشته است؛ شخصیت و عادات زنانه به همراه فیزیولوژی خاص، از یک سو، و از دیگر سو، موانع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، قانونی و اقتصادی، همگی سبب شده‌اند بانوان در یک فرایند دراز مدت (به جز نقش‌های خانوادگی؛ شوهر داری و تربیت کودکان) در سایر زمینه‌ها جنس دوم محسوب شوند. بر طرف ساختن این کاستی‌ها، نیاز به یک کار دراز مدت فرهنگی دارد ولی ساختار سیاسی با بهینه‌سازی و ساده‌سازی فرایندهای بکارگیری زنان در عرصه‌های مدیریتی (به ویژه مدیریت سیاسی) می‌تواند عامل شتابنده در جهت بهبود کیفیت مشارکت بانوان محسوب گردد.^۱ به نظر می‌رسد راهکارهای زیر سبب بهبود وضعیت زنان می‌گردد:

یک) تشویق احزاب و گروه‌های سیاسی برای تعیین نوعی نظام سهمیه‌بندی ۲۰ تا ۳۰ درصدی برای حضور زنان در هیئت‌های اداره‌کننده این مؤسسه‌ها و سازمان‌ها که مبتنی بر تعهد دستگاه حکومتی نیز باشد؛
دو) ایجاد نظام سهمیه‌بندی ۲۰ تا ۴۰ درصدی برای حضور زنان در هیئت وزیران، وزارت‌خانه‌ها و نمایندگی مجلس،

سه) کمک مالی به نامزدهای زن در فرایندهای انتخاباتی،
چهار) آموزش دختران و زنان جوان به منظور تشویق آنها در روی آوردن به حرفه‌های سیاسی،
پنج) تشکیل کارگاه‌هایی برای کمک به تعلیم زنان به صورت کاندیداهای بالقوه مبارزات برای اصلاحات قانونی به منظور گنجاندن سهمیه‌ها یا قوانینی در ارتباط با تساوی جنسیتی در شکل‌های سیاسی،
شش) تغییر نگرش سنتی خانواده‌ها نسبت به دختران، از طریق آموزش‌های مداوم خانواده‌ها برای ایجاد نگاه برابر میان دختر و پسر و احاله نقش‌ها و کردارهای تساوی طلبانه میان کودکان دختر و پسر،
هفت) اصلاح محتوای کتاب‌های درسی و در پیش گرفتن رویه‌های برابری‌خواه و آزادی طلب نسبت به دختر و پسر،

هشت) آماده کردن معلمان به‌عنوان عوامل آموزش دهنده تغییر در نگرش‌ها،

۱. جواهر لعل نهرو، زمانی گفته بود: برای بیدار شدن مردم، این زن‌اند که باید بیدار شوند. وقتی دختری حرکت می‌کند یک خانواده به جنبش در می‌آید و پس از آن روستا، شهر و ملت نیز تکان خواهند خورد (Aggrawal, 2003: 15).

نه) برابری حقوق زن و مرد در عرصه‌های اجتماعی،
(ده) ایجاد نهادهای سیاسی- اجتماعی لازم برای تعقیب اهداف فردی و گروهی،
یازده) ایجاد امنیت و آرامش از طریق رسمیت بخشیدن قانونی و حقوقی به فعالیت‌های سیاسی،
دوازده) استخدام بدون تبعیض جنسیتی،
سیزده) برنامه‌ریزی دراز مدت فرهنگی برای تغییر در باورها و نگرش‌های جامعه، به ویژه خود زنان
نسبت به توانمندی‌های زنان،
چهارده) ایجاد تسهیلات قانونی و آزادی‌ها برای بیان و تعقیب نظرها، منافع و خواسته‌های فردی،
گروهی و صنفی.

منابع

- آبرامسون، پل (۱۳۸۳) «مشارکت سیاسی»، ترجمه نسرین طباطبایی، در کتاب: سیمومارترین لیست (زیر نظر) دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نوراله مرادی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، صص ۱۳۴۱ تا ۱۲۵۰.
- احمدنیا، شبرین (۱۳۸۳) «بررسی ارتباط ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی زنان با فعالیت سیاسی ایشان»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۳۱۹ تا ۳۳۶.
- بروک، بریگته [و دیگران] (۱۳۸۵) «جامعه‌پذیری: زنان و مردان چگونه ساخته می‌شوند؟» ترجمه مرسته صالحپور؛ در کتاب: شهلا اعزازی (تنظیم مقالات) فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، صص ۱۳۵ تا ۱۵۷.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران: نی.
- چابکی، ام البنین (۱۳۸۳) «نقش عوامل روان شناختی در مشارکت سیاسی زنان» در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۲۳۸ تا ۲۶۵.
- حافظیان، محمد حسین (۱۳۸۳) «راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۹۸ تا ۲۱۰.
- حجتی کرمانی، سوده (۱۳۸۳) تأثیر ویژگی‌های فردی زنان بر مشارکت سیاسی آنها با تأکید بر انتخابات دوم خرداد، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۲۸۴ تا ۳۰۴.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران ۱۸۵

دلفی، کریستین؛ **لئونارد، دیانا** (۱۳۸۵) «گوناگونی کارهایی که همسران انجام می‌دهند»، ترجمه فریده همتی، در کتاب: شهلا اعرازی [تنظیم مقالات] فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات تهران: روشنگران و مطالعات زنان، صص ۲۵۷ تا ۲۷۷.
دوانی، فرزانه (تحقیق و گردآوری) (۱۳۸۳) زنان در چالش با سنت‌گریزی: تحقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران، تهران: نخستین.

روپاتام، شیلا (۱۳۸۵) زنان در تکاپو: فمینیسم و کنش اجتماعی ترجمه حشمت... صباغی؛ تهران: شیرازه.
ریویز، کلود (۱۳۸۲) انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.

ریسی دانا، فریبرز (۱۳۸۳) «عوامل ایجاد فساد اداری - مالی در ایران»، در کتاب: انجمن جامعه‌شناسی ایران مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد ششم، مسایل و جرایم مالی - اقتصادی و سرقت، تهران: آگاه، صص ۲۳ تا ۴۸.

زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۳) «ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی» در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۹۷ تا ۱۳۳.
زنجانی زاده، هما (۱۳۸۳) «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن: چالش‌های نوین»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۳۰۵ تا ۳۱۸.

زنگنه، محمد؛ احمدی، حبیب (۱۳۸۳) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده»، در کتاب: انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد سوم، پرخاشگری و جنایت، تهران: آگاه، صص ۱۷۱ تا ۱۸۵.

شمس خرم آبادی، منوچهر (۱۳۸۳) «بررسی انگیزه‌های خودسوزی در میان مراجعان بیمارستان شهدای عشایر شهر خرم‌آباد وابسته به دانشگاه علوم پزشکی لرستان»، در کتاب: انجمن جامعه‌شناسی ایران مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد چهارم، خودکشی، تهران: آگاه، صص ۱۰۹ تا ۱۳۷.

عبداللهی، محمد (۱۳۸۳) «آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران»، در کتاب: انجمن جامعه‌شناسی ایران مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد اول، آسیب‌های اجتماعی، تهران: آگاه، صص ۱۵ تا ۵۱.
عظیمی نژادان، شبنم (مصاحبه‌کننده) (۱۳۸۴) زن، معمار جامعه‌ی مردسالار، تهران: اختران.

علیایی زنده، شهین (۱۳۸۳) «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری» در کتاب: انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد پنجم، روسپیگری، کودکان خیابانی و تكدی، تهران: آگاه، صص ۱۹ تا ۳۹.

فرید من، جین (۱۳۸۱) فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.

فیگز، کیت (۱۳۸۴) زنان و تبعیض جنسی و افسانه فرصت‌های برابر، ترجمه اسفندیار زندپور و بهدخت مال امیری، تهران: گل آذین.
کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳) «نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی‌کننده در مشارکت سیاسی زنان»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۲۱۲ تا ۲۳۷.

گود، ویلیام (۱۳۵۲) خانواده و جامعه، ترجمه‌ی ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نی، چاپ یازدهم.

لهسایی زاده، عبدالعلی؛ باور، یوسف (۱۳۸۳) «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمد حسین پناهی (کوشش و گردآوری) مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۱۳۴ تا ۱۴۷.

- مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱) سالنامه آماری کشور ۱۳۸۰، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۲) سالنامه آماری کشور ۱۳۸۱، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳) سالنامه آماری کشور ۱۳۸۲، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۴) نتایج آمار گیری از نیروی کار: تابستان ۱۳۸۴، تهران: مرکز آمار ایران.
- مدنی، سعید (۱۳۸۳) «خانواده و اعتیاد»، در کتاب: انجمن جامعه شناسی ایران مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: جلد دوم، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، تهران: آگاه، صص ۱۷۳ تا ۱۹۴.
- مری، سوزان گلوک (۱۳۸۳) «زنان و دموکراسی»، ترجمه موسی اکرمی، در کتاب: سیمور مارتین لیپست (زیر نظر) دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی و نورا... مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، صص ۸۴۰ تا ۸۴۷.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲) از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۳) «نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان»، سیاست خارجی، سال ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۳، صص ۳۷۱ تا ۳۸۸.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۴) «مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی»، سیاست خارجی، سال ۹ شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، صص ۶۰۵ تا ۶۴۷.
- ناجی راد، محمد علی (۱۳۸۲) موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب، تهران: کویر.
- هارتمن، هایدی (۱۳۸۵) « سرمایه داری، مرد سالاری و تفکیک شغل بر اساس جنس»، ترجمه آویده نهبانودی، در کتاب: شهلا اعزازی [تنظیم مقالات] فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، صص ۲۱۵ تا ۲۴۲.
- Aggrawal, Attee.** (2003) *A Decade of Women's Empowerment through Local Government in India*, Newdelhi: Lucknow University Press.
- Bradshaw, Sarah.** (2001) "Reconstructing Roles & Relations: Womens Participation in Reconstruction in Post Mitch Nicaragua", *Gender and Development*, Vol. 9, No. 3, Nov. 2001, PP. 79-87.
- Keith, Ronald; Bullock, Charles** (1995) " Congressional Elections & the Year of the Woman: Structural & Elite Influences on Female Candidacies". *Social Science Quarterly*, Vol. 76, No .4, Dec.1995, PP.749-762.
- Teachman, Jay D.; Tedrow, Lucky M.; Crowder, Kyle D.** (2000) "The Changing Demography of American Families ", *Journal of Marriage and Family*, Vol. 62, Issue 4, Nov. 2000, PP.32-58